



خت بازشنا از دانش شنا

جستارهایی در علم اطلاعات و دانش شناسی

امیر رستم‌ناب و دکتر رحمت‌الله فتاحی

ریسمانیاف، امیر، ۱۳۶۴ -

بازشناختی از دانش‌شناسی: جستارهایی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

امیر ریسمانیاف و رحمت‌الله فتاحی

تهران: نشر کتابدار، ۱۳۹۵

۵۳۲ ص. تصویر، جدول: (مجموعه کتابدار: ۳۴۱)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

یادداشت: نمایه

موضوع: ۱. اطلاع‌رسانی - فلسفه ۲. کتابداری - فلسفه

۳. دانش‌شناسی ۴. علم اطلاعات

شناسه افزوده: فتاحی، رحمت‌الله، ۱۳۳۰ -

رده کنگره: ۱۳۹۵ ب ۲ ۹ ر ۶۵۵/ Z

رده دیویی: ۰۲۰/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۳۵۸۹



www.ketabdar.org

mohseni@ketabdar.org

عنوان: بازشناختی از دانش‌شناسی: جستارهایی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

مولفان: امیر ریسمانیاف، دکتر رحمت‌الله فتاحی

مجموعه کتابدار، ۳۴۱ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۱-۱۳۵-۸

تلفن: ۶۶۴۱۵۵۶۴ / ۶۶۴۱۵۵۶۱

همراه: ۰۹۱۲۱۸۸۳۵۸۱

فهرست مطالب

پیش‌گفتار..... ۹

بخش اول: بازشناختی از علم اطلاعات و دانش‌شناسی..... ۲۱

فصل ۱

سرشت و زمینه اطلاعات و دانش‌شناسی.....	۲۳
درآمد علم.....	۲۳
دانش‌شناسی: مفهوم و گستره.....	۲۳
شناخت این همانی دانش‌شناسی و معرفت‌شناسی:.....	۳۰
شیوه این همانی دانش‌شناسی و مدیریت دانش.....	۳۴
دانش‌شناسی یا دانش‌ورزی؟.....	۳۷
سرشت دانش‌شناسی یک تعریف پیشنهادی.....	۳۹
چرایی ترکیب علم اطلاعات و دانش‌شناسی.....	۴۱
چشم‌انداز تغییر نام رشته.....	۵۳
فرجام سخن.....	۵۸
منابع.....	۵۹

فصل ۲

بازتعریف علم اطلاعات: از «علم اطلاعات» به «دانش‌شناسی».....	۶۳
نگاهی کلی به موضوع.....	۶۳
معنای دانش.....	۶۷
انواع دانش:.....	۶۷
دانش ذهنی در برابر دانش عینی.....	۶۸
عوالم کارل پوپر.....	۶۹
جایگاه هستی‌شناسانه دانش.....	۷۰
دانش جهان‌شمول.....	۷۰
رویکردهای مکمل.....	۷۱
نمادها در برابر معنی.....	۷۲
داده، اطلاعات و دانش.....	۷۲
قلمرو ذهنی.....	۷۴
قلمرو جهان‌شمول.....	۷۷
علم اطلاعات.....	۷۸
دانش‌شناسی.....	۸۳
نتیجه‌گیری.....	۸۵

۸۶ منابع

فصل ۳

واکاوی نظری در قلمرو علم اطلاعات و دانش‌شناسی: بین‌رشته‌ای بودن یا چندرشته‌ای بودن

- ۸۹
درآمد: سه چهره متفاوت از علم ۸۹
ریشه‌های پیدایش مطالعات تلفیقی ۹۲
چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای: تعاریف و مفاهیم ۹۹
هویت علم اطلاعات و دانش‌شناسی در متون: ۱۰۵
بررسی متون ۱۰۶
نقد پیش‌زمینه‌های پندار فرارشته‌ای بودن علم اطلاعات و دانش‌شناسی ۱۱۳
نقد آراء طرفداران پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات و دانش‌شناسی ۱۱۷
مباحثه: - به‌های بین‌رشته‌ای علم اطلاعات و دانش‌شناسی: ماهیت یا گرایش؟ ۱۲۱
زمینه‌بای با - یاری و رواج پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات و دانش‌شناسی ۱۲۲
علم اطلاعات - انش‌شناسی: یک چندرشته‌ای در حال تکوین ۱۲۶
نگاهی دوباره به ماهیت موضوع: بازی با واژگان یا کوششی واقعی؟ ۱۲۸
فرجام سخن: مقبولیت گرایش بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات و دانش‌شناسی ۱۳۱
فهرست منابع ۱۳۴

بخش دوم: بازشناختی از تعامل بین علم و اطلاعات ۱۴۱

فصل ۴

بررسی روند مطالعات و الگوهای رفتار اطلاعاتی: تأکید بر مفهوم دانش

- ۱۴۳
درآمد ۱۴۳
مروری بر مفهوم دانش ۱۴۴
رفتار اطلاعاتی: مفهوم و پیشینه با تأکید بر جایگاه مفهوم دانش - ران حوزه ۱۴۹
تحلیل گزیده‌های از الگوهای اطلاعاتی، با تأکید بر مفهوم دانش ۱۷۰
تحلیل روند الگوهای رفتار اطلاع‌یابی ۱۹۵
فهرست منابع ۲۳۱

بخش سوم: بازشناختی از مجموعه‌ها و خدمات اطلاعاتی ۲۴۱

فصل ۵

مروری بر تحولات در مدیریت مجموعه‌های منابع اطلاعاتی

- ۲۴۳
دانش مجموعه‌سازی و رویکرد دانشی به گزینش و فراهم‌آوری منابع کتابخانه‌ها ۲۴۴
زیربنای نظری مجموعه‌سازی: از نظام‌مداری تا شخصی‌سازی ۲۴۹
فرجام سخن ۲۶۵
فهرست منابع ۲۶۶

فصل ۶

۲۷۱	دگردیسی خدمات اطلاع‌رسانی: از اطلاع‌محوری تا دانش‌مداری
۲۷۱	درآمد
۲۷۲	مفهوم خدمت
۲۷۶	مروری بر دگردیسی و سیر تحول تاریخی مفهوم و مولفه‌های خدمت اطلاع‌رسانی
۲۸۸	خدمات اطلاع‌رسانی شخصی سازی شده: مفهوم، مولفه‌ها و ضرورت‌ها
۳۰۷	تأملاتی آینده‌نگرانه درباره فلسفه خدمات اطلاع‌رسانی
۳۲۴	ملاحظات درباره خدمات اطلاع‌رسانی شخصی سازی شده
۳۳۱	فرجام سخن
۳۳۲	فهرست منابع
۳۳۹	بخش - هماره بازشناختی از سازماندهی اطلاعات و دانش

فصل ۷

از اطلاعات به دانش: از پیشینه‌ها و چالش‌های پیش رو در سازماندهی و نمایش جهان

۳۴۱	کتابشناختی
۳۴۱	چکیده
۳۴۲	درآمد
۳۴۷	فهرست و رفتار جستجوی اطلاعات
۳۴۹	بازتعریف و بازطراحی پیشینه‌ها، کتاب، ساختن و فهرست‌های کتابخانه‌ای
۳۵۴	رویکرد فرایشینه
۳۵۸	چالش‌های ضمنی پیاده‌سازی مفهوم فرایشینه
۳۶۰	نتیجه‌گیری
۳۶۱	منابع

فصل ۸

نظریه‌های سازماندهی دانش - نظریه‌های دانش

۳۶۵	چکیده
۳۶۶	۱- تعهد هستی‌شناختی
۳۷۳	۲- رده‌بندی‌های کتابشناختی در برابر طبقه‌بندی‌های علمی
۳۷۸	۳- مبانی معرفت‌شناختی طبقه‌بندی‌ها
۳۸۲	۴- رویکردها به حوزه سازماندهی دانش
۳۹۷	۵- نتیجه‌گیری
۳۹۹	منابع

فصل ۹

سازماندهی دانش: زمینه‌های نظری و عملی

۴۰۳	درآمد
۴۰۴	مروری بر مفاهیم پایه
۴۰۸	سازماندهی اطلاعات یا سازماندهی دانش؟

۴۱۱	تعریف‌هایی از مفهوم سازماندهی دانش
۴۱۳	رویکردهای شناختی به سازماندهی دانش
۴۱۶	سازماندهی دانش در ابزارهای موضوعی
۴۱۸	زبان در سازماندهی دانش
۴۲۰	سازماندهی دانش در نظام‌های رده‌بندی
۴۲۳	آینده سازماندهی دانش
۴۲۷	فهرست منابع

بخش پنجم: بازشناختی از کارکرد اجتماعی نهادهای حرفه ۴۲۹

فصل ۱

۱-۱. البت اجتماعی و کارکرد اجتماعی، کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی در جوامع

۴۳۱	اطلاعاتی
۴۳۱	درآمد
۴۳۲	چرا به فلدیوس، در آراء «کارکرد» کتابخانه‌ها نیاز داریم؟
۴۳۷	عدالت و عدالت اجتماعی
۴۳۹	پیشینه مفهومی جامعه اطلاعاتی
۴۴۲	دیدگاه‌های انتقادی پیرامون جامعه اطلاعاتی
۴۴۹	دیدگاه‌های انتقادی مبتنی بر مفهوم شبکه اطلاعاتی
۴۵۳	مولفه‌های مفهومی جامعه اطلاعاتی
۴۵۵	آرمان دسترسی همگانی به اطلاعات در جوامع اطلاعاتی
۴۶۴	کارکرد اجتماعی کتابخانه‌ها در جوامع اطلاعاتی
۴۶۹	بشتوانه استقهای نظریه کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها
۴۷۲	انگاره‌های حاکم بر نظریه کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها
۴۷۶	جامعه آرمانی در نظریه کارکرد تعادلی
۴۷۷	الزامات تحقق کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها: فناوری و آموزش
۴۸۱	کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها و اخلاق حرفه‌ای
۴۸۲	تعمیم کارکرد تعادلی به انواع کتابخانه‌ها
۴۸۴	رابطه کارکرد تعادلی با سایر کارکردهای کتابخانه‌ها
۴۸۶	دو پرسش بنیادی از مبانی نظریه کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها
۴۸۹	فرجام سخن
۴۹۰	فهرست منابع
۴۹۷	کتابشناسی

پیش گفتار

از زمان انتشار کتاب ماندگار و پیشرو «شناختی از دانش‌شناسی» تألیف دکتر هوشنگ ابرامی در نیمه سال ۱۳۵۵ تا سی و شش سال بعد در نیمه سال ۱۳۹۱ که «علوم کدگذاری و اطلاع‌رسانی» در ایران به «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» تغییر نام یافت و ایده دکتر ابرامی در پیشنهاد نام دانش‌شناسی به بار نشست، و تا کنون که این کتاب به جامعه حرفه‌ای پرتکثیر می‌شود، تحولات فکری، اقتصادی، اجتماعی و فناوریانه فراوانی، حوزه اطلاعات را به طور عام، و خواه ناخواه رشته و حرفه ما را به طور خاص دستخوش تغییرات گسترده‌ای نموده است. این تغییر و تحولات که می‌توان آن را با عبارت «گذار از اطلاعات به دانش» و یا «گذار از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری» تعبیر کرد، جهان‌شمول بوده و تأثیر همه جوامع را تحت تأثیر قرار داده است. ما بر این نظر نیستیم که این گذار و روند تجربه شده در رشته و حرفه ما، چه در ایران و چه حتی در سطح بین‌الملل، همیشه آسان و خودآگاه بوده است. چه بسا، نه تحولات فکری و گفتمان درون‌رشته‌ای، که فشار تحولات فکری و فناوریانه از بیرون رشته و حرفه، سمت و سوی این روند را راهبری کرده است. حتی بر این باور هم نیستیم که دکتر ابرامی - به رغم آنکه به پیشرو بودن در رفتاری نگاه او که ورای زمان خود بود، اذعان داریم - سی و شش سال پیش از تغییر نام رشته در ایران، مبتنی بر تبیین گذار اطلاع‌محوری به دانش‌مداری و نیز تحلیل جنبه‌های شناختی مصرف اطلاعات و خلق دانش، عنوان دانش‌شناسی را پیشنهاد داده است؛ چه، تناسب عبارت دانش‌شناسی برای نام رشته در نظر ایشان بیشتر ناظر به اعتقاد ایشان در آن سال‌ها به مفهوم دانش عینی و برنشانیدن آن به جای اطلاعات در چارچوب منابع کتابخانه‌ای و نیز در چارچوب و زمینه گسترده‌تر نقش کتابخانه‌ها و کتابداران در حوزه آموزش و پژوهش و نیز مسایلی چون طبقه‌بندی دانش بشری بوده است. این را به خوبی می‌توان از قیاس میان دو پیش‌گفتار نوشته شده بر کتاب مزبور در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۸ خورشیدی دریافت. از این رو، به رغم اینکه داعیه نداریم که رشته

و حرفه ما در روند تکوین تاریخی خود، آگاهانه دست به انتخاب این گزینه (تحول و گذار از اطلاعات به دانش) زده است، عمیقاً باور داریم که اگر همگامی و همراهی با این روند و تحول، آگاهانه و نه ناخودآگاه، فعالانه و نه منفعلانه باشد، می‌توان انتظار داشت که هم دوران این گذار کوتاه‌تر شود، هم تحقق این تحول گسترده‌تر و متوازن‌تر رخ دهد و هم وابستگان به رشته و حرفه خواهند توانست که با پیش و درک عمیق‌تر و بهتری در این دوران گذار، فعالانه نقش ایفا کنند. همچنین معتقدیم که برای همگامی و مشارکت فعالانه در تغییرات مستمری که در حوزه اطلاعات با آن روبرو هستیم و نیز برای حل مسایل جاری و آتی رشته و حرفه به نگاهی همچون نگاه دکتر امیر یازمندی که فراتر از زمان و مبتنی بر آینده‌نگری، گشاینده رویکردهای جدیدی در رشته و حرفه بوده است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که در ادبیات حرفه‌ای پژوهش رشته در ایران، پیشینه قوی درباره مفهوم دانش در مقایسه با اطلاعات وجود ندارد و تنها تعداد محدودی از پژوهشگران به این مفهوم پرداخته‌اند.^۱ همان‌طور که گفته شد، نگاره بنیادین ما در این اثر، بنا بر شواهد متعددی که در این کتاب آرایه شده، برگرفته از نوعی تحول و گذار رشته و حرفه از اطلاع-محوری به دانش‌مداری است و مجموعه گفتارهای این کتاب با این هدف فراهم آمده تا هم جنبه‌های نظری و عملی این گفتار را ریشه‌یابی و واکاوی کند و هم اگر بتواند

۱. از جمله نخستین نوشته‌های ما می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

رحمت‌الله فتاحی (۱۳۸۱). "از اطلاعات به دانش: رویکردهای کاربردهای کتابخانه‌ها در عصر فناوری اطلاعات". در: مجموعه مقالات ششمین همایش کتابداران سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (یزد، ۱۶-۱۸ بهمن ۱۳۸۰). تهران: مرکز مدارک علمی و انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. نیز بازچاپ در: مجموعه مقالات همایش‌های انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران (۱۳۸۲). به کوشش محسن حاجی زین‌العابدینی. تهران: انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران؛ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ج. ۱، ص. ۵۸-۳۹.

مجتبی کفاشان، رحمت‌الله فتاحی (۱۳۹۰). "نظام‌های نوین سازماندهی دانش: وب معنایی، هستی‌شناسی و ابزارهای سازماندهی دانش عینی"، کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۴(۲): ۴۵-۷۰.

رحمت‌الله فتاحی (۱۳۹۰). از اطلاعات تا دانش (چالش‌ها و رهیافتها). تهران: نشر کتابدار.

رحمت‌الله فتاحی. (۱۳۹۱). "مفهوم سازماندهی دانش: زمینه‌های مشترک و متفاوت با سازماندهی اطلاعات"، دسترس‌پذیر در سایت انجمن بین‌المللی سازماندهی دانش (شاخه ایران): <http://www.isko-iran.org/index.php/121-about-knowledge-organization/100-2013-08-27-06-55-09>

رحمت‌الله فتاحی، امیر ریسمانیاف (۱۳۹۲). "علم اطلاعات و دانش‌شناسی: سرشت و کارکردها"، پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ۲۹(۱): ۳-۲۴.

رهیافت‌ها و ایده‌هایی را برای توسعه‌های آتی به دست دهد. لیکن پیش از پرداختن به زوایا و جنبه‌های بحث مزبور - چه به اختصار در پیشگفتار و چه به تفصیل در فصول کتاب - ذکر دو نکته ضروری است. این دو نکته زمانی به متن پیشگفتار کتاب افزوده شد که از گفتگوهای مفصل و چند باره با ناشر ارجمند و نیز دیگر دوستانی که از سر مهر، متن کتاب را پیش از انتشار خوانده و نظراتی بر حاشیه کتاب نوشتند دریافتیم که ممکن است آنچه این کتاب کوشیده به توصیف آن بپردازد (توصیف گذار رشته و حرفه از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری) و شواهدی بر آن ارایه دهد، می‌تواند دست کم از دو جهت ابهام‌آفرین باشد. نخست اینکه آیا گذار از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری، در دل خود گویای نوعی جایگزینی یکی به جای دیگری است؟ آیا این گزاره داعیه آن دارد که ارزش وجودی اطلاعات به سر آمده و اینک ارزش وجودی دانش به جای آن نشسته است؟ توضیح اینکه نویسندگان در فصل نخست کتاب، دو گانه‌اندازی‌های ناشی از دو گانه «اطلاعات در برابر دانش» را رد کرده‌اند. لذا همان گونه که در متن کتاب به تفصیل به آن پرداخته شده، گزاره «گذار از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری» بیشتر از آنکه مبین نوعی گسست و جایگزینی باشد، گویای نیاز بیشتر کاربران امری به سطح بالاتری از خدمات اطلاعاتی است که فقط در مدیریت اطلاعات و منابع پیشنهادها - منابع اطلاعاتی متوقف نمی‌شود و با تمهیداتی چون ایجاد یکپارچگی بیشتر در اقلام گوناگون و به ظاهر متفرق اطلاعاتی، خلق دانش را برای کاربری که در محیط اطلاعاتی به سر می‌برد، تسهیل می‌سازد. به سخن دیگر، گزاره «گذار از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری» در کنه خود همچنان مفهوم اطلاعات را مستتر دارد؛ با این تفاوت که به طبع فراتر از مدیریت صرف اطلاعات می‌اندیشد. و اما ابهام دوم اینکه آیا این کتاب داعیه‌ای بر تغییر نام رشته در سال ۱۳۹۱ است؟ طبیعتاً هر متنی در برابر مخاطبان سود، پدید آمده - گشوده است که متأثر از افق فکری آنان معنادار می‌شود. لیک نویسندگان دست کم تا جایی که در خود می‌بایند، از اساس چه هنگام آغاز به تألیف این کتاب و چه در حین کار، تعریف کارویژه‌ای در دفاع از تغییر نام رشته نداشته و کوشیده‌اند که به توصیف و در موضعی لاجرم به تحلیل شواهدی بپردازند که گمان می‌رود نشانگر جهت‌گیری رشته و حرفه در زمان ماست. از این رو، همراهی طبیعی توصیف ارایه شده در کتاب از گذار مزبور و دفاع از تغییر عنوان رشته در ایران، به ویژه در فصول نخستین، آن هدف بنیادینی نبوده که برای تألیف این کتاب در نظر گرفته شده است. طبیعی است که رخداد تغییر نام رشته در کشور، خود بحث مستقلی است که می‌بایست در متن یا متون مستقلی و در چارچوب و بافت دیگری مفصلاً به آن پرداخت

و در این کتاب جز در فصل نخست و به تناسب بحث - و البته در فصل دوم که مقاله‌ای ترجمه‌ای است - اشاره مفصلی به آن نشده است. به عبارت دیگر، در عین اینکه پنهان نمی‌کنیم که اصطلاح دانش‌شناسی را متناسب با تحولاتی می‌دانیم که رشته و حرفه از آن متأثر است، انگیزه‌های تدوین این اثر نه تشریزه کردن تغییر نام رشته در ایران بلکه در ابعادی وسیع‌تر، واکاوی جنبه‌های نظری و گاه عملی «گذار رشته از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری» است. گو اینکه در مواردی توصیف این گذار به دفاع از اصطلاح دانش‌شناسی انجامیده است. امید است که نویسندگان در زمانی دیگر، بتوانند به طور موردی و خاص، تغییر نام رشته در ایران را به عنوان موضوعی محل ورود واکاوی قرار دهند. در ادامه به ساختار و شمای از محتوای فصول کتاب اشاره شده است.

همان گونه که کتاب «شناختی از دانش‌شناسی»، کتابی فنی نیست، کتاب «بازشناختی از دانش‌شناسی» نیز نه یک دستنامه عملی که مجموعه‌ای از گفتارهایی است که هم مسائلی را هم گونه‌ی پرداختن به مسایل در آن، بر یک زمینه نظری بنا شده است و بیشتر از جنبه تحلیلی و پرداخت مفهومی» است. از آنجا که مرز میان نظر و عمل خالی از ابرام نیست، در اینجا هم گاه در جاهایی نظیر ذکر مصادیق و مثال‌ها، کتاب حالتی از عمل‌گرایی را خرد می‌گیرد. اما به هر حال، رویکرد نظری انتخاب شده و تحلیل‌های مفهومی به دست داده شده، ایجاب می‌کند که بگوییم مخاطبان اصلی این کتاب اعضای هیأت علم و نیز دانشجویان، دانش‌آموختگان و حرفه‌مندان ارشد حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی هستند که پیش‌زمینه نظری کافی درباره مسایل و مفاهیم رشته و حرفه دارند.

همچنین، گرچه این کتاب می‌تواند در سطح تحصیلات سطحی، به عنوان منبعی کمکی و حتی آموزشی به کار گرفته شود، لیکن کتاب حاضر بر خلاف کتاب «شناختی از دانش‌شناسی» دکتر هوشنگ ابرامی که تا حد زیاده‌ای کتابی آموزشی است، در بنیاد متناسب با ساختار معمول کتاب‌های آموزشی و درسی نگاشته نشده و از آنجا که کتاب حاضر، مسأله‌محور است، کوشیده‌ایم تا آنجا که ممکن است در پرداختن به مفاهیم در پرتو مسایل اصلی کتاب و در حمایت از تحلیل‌های به دست داده شده، شواهد متعدد بیاوریم. این امر ناگزیر به فزونی استاداها در کتاب انجامیده است. از این رو، وسواس در استاداها و ارجاع‌های کتاب بیشتر به خاطر رویکرد پژوهشی حاکم بر این کار است.

کتاب مشتمل بر ده فصل است که در پنج بخش سازمان یافته‌اند. هشت فصل کتاب تالیفی و دو فصل دیگر ماحصل ترجمه است. ما با اعتقاد به اینکه علم اطلاعات

و دانش‌شناسی در حال حاضر در حال تجربه سطحی از تخصص‌گرایی درون‌رشته‌ای است و گرایش‌های متمایزی در دورن رشته در حال بالیدن و شاخه شاخه شدن هستند، کوشیده‌ایم که پنج بخش کتاب را با حداکثر استقلال و حداقل وابستگی به یکدیگر تدوین کنیم به نحوی که مثلاً اگر دانشجو یا دانش‌آموخته‌ای از رشته به حوزه رفتارهای اطلاعاتی یا سازماندهی اطلاعات و دانش، علاقمند است بتواند بدون نیاز به مطالعه بخش‌های پیشینی و پسینی، بخش مورد علاقه خود را مطالعه کند. با این حال گاه در مواردی، استناد و ارجاع از بخشی از کتاب به بخش دیگر، اجتناب‌ناپذیر بوده است. از سویی، کوشش شده تا برای مخاطبانی که مایلند دیدگاه این کتاب در باره کل رشته به خصوص درباره کلان‌روند رشته و حرفه از اطلاع‌محوری به دانش‌محوری را مطالعه و ارزیابی کنند، محتوای بخش‌ها و فصول در ترتیبی منطقی سازمان‌یافته و طوری که مطالعه هر بخش، زمینه منطقی برای فهم بهتر بخش‌های بعدی را فراهم سازد. از این رو، به عنوان مثال، بخش پایانی کتاب که مربوط به کارکردهای اجتماعی نهاد‌های حرفه است و با لحاظ نگاهی کلان و تا حدودی برون‌رشته‌ای تألیف گردید، پس از بخش‌هایی آورده شده که مسایل رشته و حرفه را با جزئیات بیشتر و با لحاظ مقتضای درون‌رشته‌ای به بحث گذارده است.

با خوشوقتی بسیار به این نکته اشاره می‌کنیم که امروزه شمول موضوعی علم اطلاعات و دانش‌شناسی چنان گسترده و پهن شده است که در این کتاب از دهها زیرحوزه و مسأله قابل طرح، فقط ده مسأله را برای پرداخت مفهومی، برگزیده‌ایم. از این رو، این کتاب به هیچ عنوان، ادعای جامعیت ندارد و مثلاً در زمینه‌هایی چون اطلاع‌سنجی و علم‌سنجی وارد نشده و یا به موضوعات دیگر، مانند مدیریت دانش و سواد اطلاعاتی، به طور گذرا پرداخته است.

در بخش اول کتاب، هدف آرایه تحلیلی از سرشت و زمینه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، و نیز واکاوی روابط بین‌رشته‌ای مربوطه است. لذا بخش نخستین کتاب، به کلیت رشته پرداخته است؛ همچنانکه بخش پایانی کتاب، کلیت حرفه را در ارتباط با جامعه و ساختارهای اجتماعی به بحث گذارده است.

در فصل اول به مسایلی چون مفهوم دانش و دانش‌شناسی، تمایزها و تشابه‌های دانش‌شناسی با معرفت‌شناسی و نیز مدیریت دانش با مدیریت اطلاعات پرداخته شده است. به نظر ما، حل دوگانه‌انگاری‌های ناشی از دوگانه «اطلاعات در برابر دانش» در رشته، و نیز گسترش گستره مفهومی و عملی رشته بنا به سرشت پیچیده‌تر و انتزاعی‌تر مفهوم دانش نسبت به اطلاعات، و بالاخره تقویت ابعاد انسان‌مدارانه و

اجتماعی رشته و حرفه، می‌تواند از پیامدهای تأکید بیشتر بر مفهوم دانش در رشته و حرفه باشد.

اگر در فصل اول، بر بازکاوی سرشت و زمینه‌های رشته تمرکز شده، در فصل دوم، منحصرأ عنوان «دانش‌شناسی» به بحث گذارده شده است. هنگامی که در حال تدوین فصل دوم کتاب بودیم، دریافتیم که در این باره مقاله‌ای عالی بر پایه مبانی نظری نوشته شده است. از این رو ترجیح داده شد تا مقاله مزبور (زینس، ۲۰۰۶) ترجمه گردد. گذشته از کیفیت این مقاله، گنجاندن نوشته‌ای از یک نویسنده غیر ایرانی که حدود یک دهه قبل دریافتی که «دانش‌شناسی» عبارتی است که بهتر است و گستره رشته را باز می‌نمایاند، به خودی خود جالب توجه بود. به هر روی، در مقاله زینس چنین استدلال شده که علم اطلاعات بر بنیادهای دانش عینی و به ویژه از نظر میانجی‌گرانه و فناوری آن، متمرکز است. از نظر زینس، علم اطلاعات به عنوان بخشی از یک گروه از رشته‌ها، به همراه معرفت‌شناسی، فلسفه علم، جامعه‌شناسی دانش و روش‌شناسی علم، جنبه‌های فرادانشی دانش بشر را بنا می‌نهند.

فصل سوم، از جنبه‌های دیگر سرشت رشته را بازکاوی کرده است. ما پس از پرداختن به مسایل، مفاهیم و زمینه‌های مربوط به رشته در دو فصل نخست، بر آن شدیم تا در فصل سوم، سرشت رشته را در زمینه‌های گسترده‌تر از فضای درون‌رشته‌ای و در پیوند با دیگر رشته‌ها بررسی کنیم. از دیدگاه‌های رایج درباره علم اطلاعات و دانش‌شناسی، تأکید بر بین‌رشته‌ای بودن آن حوزه است. برای بازکاوی این دیدگاه و ارایه منظری از ارتباط رشته با سایر رشته‌ها، چند پرسش اساسی طرح کرده‌ایم. اول اینکه، اساساً رویکردهای تلفیقی (اعم از چند رشته‌ای، بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای) در علوم واجد چه ویژگی هستند؟ دوم اینکه آیا این حوزه که از بسیاری از تعاریف برمی‌آید، جنبه‌های بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، اساساً ماهیت این رشته را تشکیل داده‌اند، یا این رویکرد، گویای گرایشی در رشته است؟ ما برای پاسخ به این پرسش‌ها، هم زمینه‌های تاریخی پیدایش رویکرد تلفیقی به علوم و هم تعریف‌های ارایه شده از این رویکردها را به بحث گذارده‌ایم. پس از آن، پیش-زمینه‌های فکری‌ای که به فرارشته‌ای یا بین‌رشته‌ای پنداشتن سرشت علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجامیده، نقد شده‌اند و چنین نتیجه‌گیری شده که علم اطلاعات و دانش‌شناسی بیشتر به یک چندرشته‌ای شبیه است که در نقطه برخورد با دیگر رشته‌ها در حوزه‌های مطالعاتی بین‌رشته‌ای، دخیل می‌شود.

فصل چهارم که تمامی بخش دوم کتاب را به خود اختصاص داده، بحث مفصلی درباره مفاهیمی چون دانش، رفتار اطلاع‌یابی، الگوهای اطلاع‌یابی و ... است. مسأله اصلی در تمام این فصل به موضوع تعامل انسان و اطلاعات باز می‌گردد. گرچه ما در فصل سوم استدلال کرده‌ایم که «اطلاعات در شکل مضبوط آن و دانش در وجه مرتبط با اطلاعات» موضوع اصلی، هسته و هویت بخش رشته است، ولی روشن است که هم دانش در بنیاد امری انسانی است و هم فایده‌مندی اطلاعات در گرو تعامل انسان با آن و مصرفش توسط کاربر است. لذا در این فصل به طور خاص، وجه انسانی و رفتاری دانش‌شناسی به بحث گذارده شده و در آن کوشیده‌ایم تا تحلیلی از روند تکوین الگرمای رفتار اطلاع‌یابی با تأکید بر مفهوم دانش به دست دهیم. برای این کار ما، ها و انگاره‌های نظری مرتبط با گزیده‌ای از الگوهای اطلاع‌یابی در بستری تاریخی، تعامل مفهومی شده‌اند. بررسی روند کلی مطالعات در این حوزه و نیز تحلیل مفهوم الگوهای اطلاع‌یابی، حکایت از سیر الگوها از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری داشت. از آنجا که حوزه تعامل انسان و اطلاعات، گسترده‌ترین زمینه‌ای است که می‌توان در رشته دریافت تقریباً همه زیرحوزه‌های رشته را پوشش می‌دهد یا دست کم تحت تأثیر قرار می‌دهد، ما نتایج این بررسی را در اثبات این مدعا که کل رشته و حرفه، گذار از اطلاع‌محوری به دانش‌محوری را تجربه می‌کند، مفید می‌دانیم.

در بخش سوم کتاب، دو دسته خدمات حرفه‌ای که در ارتباط تنگاتنگ با کاربران و استفاده‌کنندگان هستند، به بحث و بررسی گذاشته شده‌اند: مدیریت مجموعه منابع اطلاعاتی و خدمات اطلاع‌رسانی. اولی، فصل پنجم و دومی، فصل ششم کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. ما بر این نظریم که طراحی و ارائه هر نوع خدمت اطلاع‌رسانی از نظر محتوا و حتی تا حدودی در فرم ارائه، پس از هر چیز متکی به مجموعه‌ای از منابع اطلاعاتی است. در بسیاری از مواقع، این مشاور فرم مجموعه منابع اطلاعاتی و نیز چگونگی فراهم‌آوری آنهاست که گونه‌ای خاص از خدمات اطلاع‌رسانی را تحمیل می‌کند. به همین دلیل، در این کتاب، فصل‌های مرتبط با مجموعه‌سازی و خدمات اطلاع‌رسانی را در کنار هم و در قالب یک بخش آورده‌ایم. به ویژه اینکه پیشنهاد ما در فصل مربوط به خدمات اطلاع‌رسانی، لزوم ارائه خدمات شخصی‌سازی شده است و این سنخ خدمات که در بنیاد، چه از حیث محتوا و چه از حیث فرم ارائه، مقوله‌ای پست مدرن، منعطف، سیال، غیرخطی و منتقد به چارچوب درآوری توده‌وار کاربران در قالب‌های معین است، لزوماً نیازمند اتکاء به

مجموعه‌ای از منابع اطلاعاتی است که می‌بایست بر اساس همین ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌ها مدیریت و بر ساخته شود.

فصل پنجم به حوزه مجموعه‌سازی و مدیریت مجموعه منابع اطلاعاتی پرداخته است و زیربنای نظری این حوزه را از نظام‌مداری تا شخصی‌سازی تحلیل کرده است. بر اساس تحلیل ارایه شده در این فصل، از نظر تاریخی، حوزه مجموعه‌سازی از زمان کتابداری نوین به این سو دارای سه نقطه عطف است: دوره موسوم به مجموعه-محوری، عصر کاربرگرایی، و بالاخره عصر شبکه‌ای و کتابخانه‌های دیجیتال. ما هر یک از این سه دوره تاریخی را با واژگان «بازخورد»، «تعامل» و «شراکت» توصیف کردیم.

فصل ششم کتاب دربردارنده سیر تحول خدمات اطلاع‌رسانی از پیدایش کتابداری وین، و آخر قرن نوزدهم تا آینده پیش‌بینی‌پذیر است. در تبیین مفهوم خدمات اطلاع‌رسانی بر تحولات فناورانه، تحولات نظری، جنبه‌های اجتماعی و نیز عوامل دخیل در فضای کسب و کار در بافتی تاریخی، تأکید شده است. بر اساس تحلیل ارایه شده در این فصل، حوزه خدمات اطلاع‌رسانی در شرایط فعلی، متأثر از تحولات فناورانه وب ۲، اردو، ردگرایی و تحول در مفهوم مزیت نسبی در فضای کسب و کار است. در این فصل، لذا، شخصی‌سازی خدمات اطلاع‌رسانی با ۴ هدف کلی افزایش ربط، افزایش برانگیختگی کاربر دانش‌مدار کردن خدمات حرفه‌ای و بالاخره رویارویی سازنده با مسایل و مشکلات برون‌حرفه‌ای مانند فشار فناوری و تحولات اجتماعی، و به عنوان یک راهبرد ممکن برای ارتقاء کیفی خدمات اطلاع‌رسانی کتابخانه‌ها پیشنهاد شده است.

بخش چهارم کتاب، به حوزه سازماندهی اطلاعات و دانش می‌پردازد. این بخش خود شامل فصل‌های هفتم تا نهم کتاب است. فصل هفتم به بررسی خاص دانش‌مداری در فهرست‌نویسی، فصل هشتم جایگاه دانش و نظریه‌های دانش و عمدتاً در حوزه رده‌بندی منابع اطلاعاتی و فصل نهم از نگاهی کلان‌تر، کل حوزه نوین‌د سازماندهی دانش و تفاوت‌های آن را با سازماندهی اطلاعات به بحث گذارده است.

در فصل هفتم، سخن از ضرورت‌های دانش‌مدار کردن فهرست‌های کتابخانه‌ای در مقام نظر است و تا حدودی هم در مقام عمل به چگونگی تحقق این ایده پرداخته شده است. پیش‌فرض اولیه این فصل آن است که ارزش سازماندهی اطلاعات در ارایه کمک به کاربر نهفته است، به گونه‌ای که لازم است کاربر مثلاً در استفاده از فهرست کتابخانه‌ای نه تنها بتواند اطلاعات مربوط را بیابد، بلکه موفق شود تا دانشی درباره جهان کتابشناختی کسب کند. همچنین در این فصل به چگونگی بازطراحی

فهرست کتابخانه‌ای و پیشینه کتابشناختی، جهت تسهیل فرایند تبدیل اطلاعات به دانش، پرداخته شده است. به همین منظور، مدلی مفهومی با عنوان سوپررکورد^۱ (فرایستنه یا پیشینه مادر) با هدف یکپارچه‌سازی داده‌های کتابشناختی جهت تبدیل اطلاعات به دانش، معرفی شده است.

فصل هشتم، شامل ترجمه مقاله‌ای عمیق و نظری از بیرگر یورلند^۲ است. او در این مقاله، جایگاه دانش و نظریه‌های دانش را در حوزه سازماندهی دانش به طور عام و حوزه رده‌بندی منابع به طور خاص، مورد بررسی قرار داده است. پیش‌فرض او این است که آنچه در نظام‌های رده‌بندی، طبقه‌بندی می‌شوند، چیزهایی هستند که به واسطه نظم‌هایی تعیین و مشخص می‌شوند. لذا سازماندهی دانش می‌بایست به صورتی صورت گیرد که نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در جهان دانش را مورد توجه قرار دهد. یورلند در این مقاله ضرورت پرداختن به دانش موضوعی در حوزه سازماندهی دانش (به ویژه در رده‌بندی کتابشناختی) را گوشزد می‌کند و در ضمن نگران است که این مقوله تا حد زیادی در حوزه سازماندهی دانش مغفول بوده و همچنان هم مورد غفلت است. به نظر وی، علت ر اهمیت دانش موضوعی، بحرانی را در حوزه سازماندهی دانش پیش آورده و سبب شد تا پیشرفت راستینی در این حوزه به دست نیاید.

پس از طرح مباحث اولیه و تفصیلی در فصل‌های ۷ و ۸ درباره ضرورت دانش-مدار کردن حوزه‌هایی چون فهرست‌نویسی و رده‌بندی، در فصل نهم از نگاهی کلان‌تر به این پرسش اساسی پرداخته‌ایم که اصولاً رشته رده‌بندی به طری گذار از سازماندهی اطلاعات به سازماندهی دانش دارد و دیگر اینکه بیان این دو چه تفاوت-های ماهوی وجود دارد؟ ما در پاسخ به این پرسش‌ها، نگرشی کاربر-مراسته را مبنا گرفته‌ایم. به نظر می‌رسد آنچه که کاربران امروزی و جامعه فردا نیاز دارند، یک رویکرد دانش‌مدارانه در ارتباط با سازماندهی منابع است. برای تاریخ امروز و فردا، دیگر طرح‌های رده‌بندی تنها ابزاری برای مکان‌یابی و جانمایی منابع نیست؛ بلکه فراتر از آن، دست کم برخی از آنان انتظار دارند که این طرح‌ها رویکردی برای بازنمایی دانش (ارایه یک تصویر کلان از آثار مرتبط یا در کنار هم)، نشان دادن جایگاه هر اثر در کنار سایر آثار، روشن کردن رابطه میان آثار، و همچنین مشخص کردن جایگاه بین‌رشته‌ای برخی علوم در یک چارچوب و ساختار قابل فهم و معنادار باشد. لذا شکل‌گیری حوزه جدیدی به نام سازماندهی دانش نسبت به سازماندهی اطلاعات به مثابه لوکس بازی و تغییر واژگانی ظاهری نیست، بلکه ریشه در این امر

1. Super record or meta record

2. Birger Hjorland

دارد که رشد علم و توسعه فناوری‌های نوین در سه دهه اخیر، سازماندهی اطلاعات را نیز از جنبهٔ چارچوب‌های نظری و شیوه‌های عملی متحول نموده و به سازماندهی دانش ارتقاء داده است؛ یعنی تبدیل شدن به یک مقولهٔ نو که هدف‌ها و گسترهٔ جدیدی را در پاسخ به نیازهای جامعه برای خود تعریف کرده است. با این حال به نظر ما سازماندهی دانش نه به طور کامل جایگزین سازماندهی اطلاعات شده و نه فکر می‌کنیم که قاعدتا می‌بایست به طور کامل جایگزین آن شود. از دیدگاه این کتاب، سازماندهی دانش نسبت به سازماندهی اطلاعات، سطح بالاتری از سازماندهی را به دست می‌دهد و برون‌داد آن دارای بار شناختی بیشتری است. اما، اولاً همچنان که پایهٔ دانش، منطقاً اطلاعات است، پایهٔ سازماندهی دانش همچنان سازماندهی اطلاعات خواهد بود و از این گذشته بنا به بافت و نیاز کاربران ممکن است همچنان در شرایطی تا آینده پیش‌بینی‌پذیر، رویکردها و استانداردهای معمول در سازماندهی اطلاعات، کاربرد داشته باشد.

بخش چهارم و پایانی کتاب دربردارندهٔ فصل دهم است. در فصل‌های پیشین، واکاوی ابعاد حوزهٔ دانش‌سناسی عمدتاً از منظر گفت‌وگو درون‌رشته‌ای صورت گرفته است. فصل پایانی کتاب در چارچوبی از گسترهٔ وسیع‌تری و نه فقط از منظر گفت‌وگو درون‌رشته‌ای، به تشریح ابعاد کارکرد اجتماعی نهادها و جوامع اطلاعاتی پرداخته است. در این فصل در آغاز نوشیده‌ایم تا با تحلیل متون، نظریه‌ها و تعاریف ارایه شده دربارهٔ عدالت اجتماعی و نیز جامعه اطلاعاتی و جامعهٔ دانشی به دو پرسش اساسی که می‌تواند در تبیین کارکرد اجتماعی نهادها و مراکز اطلاع‌رسانی به کار آید، پاسخ دهیم. پرسش اول اینکه «آیا در جوامع اطلاعاتی، امکان تحقق آرمان دسترسی همگانی به اطلاعات، وجود دارد؟» و دوم اینکه «کارکرد اجتماعی کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی ممکن است چه نقشی در تأمین عدالت اجتماعی در جوامع اطلاعاتی ایفا کند؟» بررسی شواهد و نظریه‌های متعدد در این فصل نشان می‌دهد که جوامع اطلاعاتی به سبب اتکاء به گفت‌وگو سرمایه‌داری، در تحقق آرمان دسترسی همگانی و عادلانه به اطلاعات با تنگناها و چالش‌هایی روبرو هستند. آرمان نهفته در این فصل آن است که شاید در سایهٔ گفت‌وگو عدالت اجتماعی بتوان دست به بازتعریف مفهوم جامعهٔ اطلاعاتی زد و نظریه و عمل را معطوف فائق آمدن بر چالش تشدید و تعمیق قشربندی‌های اجتماعی در جوامع اطلاعاتی نمود؛ چالشی که به نوبهٔ خود به شدت متأثر از مسألهٔ دسترسی و مصرف نامتوازن اطلاعات است. در راستای چنین آرمانی است که در این فصل به تفصیل، کارکرد اجتماعی کتابخانه‌ها در جوامع اطلاعاتی و به طور خاص، نظریه کارکرد تعادلی (یا تعادل‌بخشی) کتابخانه‌ها و مراکز

اطلاع‌رسانی به بحث گذارده شده است. در تبیین کارکرد اجتماعی کتابخانه‌ها در جوامع اطلاعاتی، کوشیده‌ایم تا با جستارگری فلسفی در چرایی و ضرورت خدمات کتابخانه‌ها و سازمان‌های مشابه به نگرشی فلسفی - مبنا دست یابیم. ماحصل این جستارگری در نظریه کارکرد تعادلی کتابخانه‌ها آمده است.

در تهیه این کتاب که بیش از دو سال به درازا کشید، کوشیده‌ایم تا با رویکردی مساله‌مدار، ده بعد از مهم‌ترین ابعاد علم اطلاعات و دانش‌شناسی را واکاوی کنیم. نتایج اغلب این ده تحلیل ما را در تایید این گزاره قانع کرد که رشته و حرفه ما، نوعی گذار از اطلاع‌محوری به دانش‌مداری را تجربه می‌کند. از این رو، کوشش ما این بوده تا تاثیر و بسط مفهومی ابعاد و مولفه‌های این روند، سهمی در زمینه - سازی برای تن‌آفرینی بیشتر، آگاهانه‌تر و عالمانه‌تر حرفه‌مندان و پژوهشگران حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی در این گذار تاریخی داشته باشیم. امیدواریم که این اثر بتواند به عنوان شتوانی برای برخی تلاش‌ها مانند بازنگری در برنامه‌های درسی و آموزشی رشته یا جهت‌گیری‌ها، جدید در پژوهش‌های این حوزه، و یا حتی در فراهم آوردن ایده‌هایی جهت ارائه‌ای برای دانش‌مدار کردن خدمات و پرونده‌های حرفه، مفید واقع گردد. روشن است که رشته و حرفه ما در مواجهه با چنین تغییر و دگردیسی، به ویژه در ایران، گام‌های نخستین را به می‌دارد و تالیف این کتاب را نیز می‌بایست در همین چارچوب ارزیابی کرد. دستندگان به این امید، دلگرم‌اند که از طریق کسب بازخوردهای تقادانه خوانندگان فرهیخته - جامعه پویای علمی و حرفه‌ای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، بتوانند هم کوشش خود را در تدوین این اثر ارزیابی کنند و هم بتوانند در ویرایش‌های احتمالی آن از خطاهای نظری این نوشتار بکاهند و اثری درخورتر به جامعه علم اطلاعات و دانش‌شناسی کشور، پیشکش دارند.

دکتر رحمت‌الله فتاحی

امیرریسمانیاف

معلم علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی

دانشگاه فردوسی مشهد